

ادبیات اسلامی چیست؟

پوهنوال دکتور عبدالصبور فخری
استاد زبان و ادبیات در پوهنتون کابل

چکیده:

در این مقاله (ادبیات اسلامی چیست؟) نکات زیر به بحث گرفته شده است: نخست در مورد ادبیات اسلامی لا اقل دو تعریف از دانشمندان و محققان عرصه ادبیات اسلامی نقل شده که همانها در حقیقت ماهیت اصلی ادبیات اسلامی را نیز روشن می سازند. پس از آن با تمام اختصار در مورد پیشینه و چگونگی ظهور این پدیده داد سخن رفته است و گستره حضور آن در جهان بیان گردیده است. پس از آن از مهمترین شخصیهایی که ادبیات شان در ادبیات اسلامی تصنیف می شود، نام برده شده است. سپس مهمترین ویژگیها و مشخصات ادبیات اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و متعاقباً به بیان زمینه های ممکن ادبیات اسلامی پرداخته شده است و در اخیر مسؤولیتها و وظایف ادبیات اسلامی به بحث گذاشته شده است. و در پایان نتیجه گیری شده و به خاطر بالندگی هرچه بیشتر آن، یک سلسله پیشنهادات صورت پذیرفته است.

مقدمه:

حدود بیست سال قبل که در دانشگاه درس می خواندم در دوره ماستری مضمونی را تحت عنوان ادبیات اسلامی به زبان عربی خواندیم، این از آن دوران به بعد به این بخش از تیوری ادب علاقه مند شدم، بر آن بودم که در این راستا فعالیت های علمی بیشتر انجام دهم، ولی گرفتاری های زندگی مانع آمد، مع الوصف هر باری که فرصت میافتم در این مورد کتابها و مقالاتی را می خواندم و یا مقاله را ترجمه می کردم و به دست نشر می سپردم. اما زمانی که به حیث استاد وارد دانشگاه کابل شدم دیدم که زمینه برای نوشتن در این مورد آماده است و باید نسل جوان و کتابخوان ما به ویژه آنانی که از رشته زبان و ادبیات فارغ التحصیل می گردند، در این مورد چیزی بدانند و پیرامون چیستی و چونی ادبیات اسلامی اطلاعات روشن داشته باشند. این امر این حقیر را بر آن داشت تا این مقاله کوتاه را به عنوان سر آغاز بنویسم تا باشد که در آینده نه چندان دور اندوخته های خود را به شکل مفصلتر بیان دارم و یا این امر انگیزه ای باشد برای عده ای تحصیلکرده های جوانتر تا در این مورد تحقیقات لازم بدارند و شماری از پایان نامه های خود را در این عرصه بنویسند. به نظر بنده جای نوشتن این چنین نوشته ها در آسمانی ادبی کشور ما حتا زبان فارسی دری خالی است. به امید آن روز که بتوانیم این خلأ را پر نماییم و نسل جوان خودمان را به سوی اقدامات جرأت‌مندانه بیشتر رهنمون شویم. وما ذلک علی الله بعزیز.

در تعریف ادبیات اسلامی گفته شده است: ادبیات اسلامی آن است که به خاطر بیان اعتقاد اسلام و آموزه های اعتدالگری آن به مفهوم همه جانبه اش، وضع شده است؛ چیزی که از روح اسلام و مبادی آن منبع گرفته است" (6: 4).

البته بر علاوه این تعریف، شماری از شخصیهایی دیگری از جمله داکتر رأفت الباشا، داکتر مأمون جرار، و داکتر نجیب کیلانی و استاد نعیم الغول و دیگران تعریفهایی از ادبیات اسلامی به دست داده اند که این مقاله گنجایش نقل همه آنها را ندارد، مع الوصف از میان آنها تعریف نجیب کیلانی را هم نقل می کنیم. نجیب کیلانی در تعریف ادبیات اسلامی گفته است: « ادبیات اسلامی آن است که خصوصیتهای زیر را دارا باشد: بیان و تعبیری هنری، زیبا و اثرگذار باشد، از ذهن انسانی مؤمن سر چشمه گرفته باشد، از زندگی، انسان و هستی ترجمانی کند، با بنیادهای فکری و ایدئولوژیکی مسلمان همخوانی داشته باشد، گیرنده از آن تمتع و

منفعت بردارد، ضمیر و فکر انسانی را به جنبش و حرکت وادارد، و بالاخره به موفقگیری و قیام به فعالیت می معین تشویق و ترغیب نماید» (10: 26).

تاریخچه مختصر و گستره:

ادبیات اسلامی در دیگر کشورهای اسلامی بویژه جهان عرب به عنوان یک حقیقت و نگرش فکری ادبی ظاهر شده و بسان ستاره درخشنده و خورشید تابنده ای کناره های تاریخ زندگی مردم را روشن ساخته است؛ اما در جامعه ما از آن چندان خبری نیست؛ پس لازم است در باره پیشینه آن کمی بحث نماییم.

زمانی که فکر اسلامی و حرکت بیداری اسلامی بواسطه علامه بزرگ سید جمال الدین افغانی پایه گذاری شد و توسط اصلاح طلبان دینی دیگر آبیاری گردید... و این حرکت بازگشت به اسلام مطالبه اش آن بود که اصلاح در عرصه تدین یا تجدید حرکت دینی بایست در تمام عرصه های زندگی انسانی اثر گذار شود و ابعاد مختلف زندگانی انسان مسلمان را بر وفق عقیده اسلامی تجدید بنا نماید.

ادبیات هم یکی از این عرصه های زندگی است که به هیچ وجه نمی توان آن را از پهلو های دیگر زندگی مستثنی دانست همانگونه که عقیده اسلامی و اخلاق اسلامی و سیاست اسلامی و ادبیات اسلامی و کنش های اسلامی دیگر از ایمان راستین به خداوند یکتا و یگانه سرچشمه می گیرند، باید عاطفه و وجدان آدمی هم از این چشمه سار ناب و زلال آب بخورد و آنچه از عاطفه و وجدان بر می خیزد نیز رنگ اسلامی داشته باشد. البته حرکت ادبی اسلامی از دیر باز بدین سو به شکل انفرادی به پیش می رفت اما اصطلاح ادبیات اسلامی به عنوان یک مکتب ادبی نسبتاً متأخر به وجود آمد. به گفته داکتر نجیب کیلانی اصطلاح « ادبیات اسلامی » اولین بار توسط استاد علامه صلاح الدین سلجوقی، در سالهایی که سفیر کبیر افغانستان در مصر بود، در سخنرانی ای که در دانشگاه الازهر داشت، مطرح گردید. پس از آن استاد سید قطب مقالاتی پیرامون ادبیات اسلامی نوشت و نمونه هایی از ادبای اسلامگرا را در آسمان ادبیات تبارز داد، پس از او برادرش محمد قطب کتابی تحت عنوان « منهج الفن الإسلامی » تألیف نمود و بعد از او داکتر نجیب کیلانی کتابی زیر عنوان « الاسلامیه و المذاهب الادبیه » تألیف کرد و به دنبال آن داکتر عماد الدین خلیل کتابی تحت عنوان « فی النقد الإسلامی المعاصر » را نوشت. (10: 8) این کتابها برای ادبیات اسلامی روح دمیدند. ولی آن زمان که استاد ابوالحسن ندوی یکتن از اندیشمندان مسلمان شبه قاره هند در سال 1980م طی سخنرانی ای در دانشگاه دمشق، موضوع ادبیات اسلامی را به شکل جدی تر مطرح کرد، سپس در این راستا کارهای بیشتری در کشورهای عربی و هندوستان صورت گرفت و به شکل رسمی آغاز یافت. بعد ها دانشگاهها مختلف سعودی چون دانشگاه محمد بن سعود در ریاض، دانشگاه اسلامی مدینه منوره در نشر و پخش این مکتب ادبی سهم چشمگیری گرفتند. و از آن به بعد عده ایی از ادبای مسلمان انجمنی را به ریاست شیخ ابو الحسن ندوی تشکیل دادند که دارای دو مرکزیت اصلی: یکی در لکنو هند و

دیگری در شهر ریاض عربستان سعودی می باشد و این انجمن شش فصلنامه ادبی به زبانهای مختلف از جمله: عربی، اندونیزی، اردو، ترکی و بنگالی، را منتشر می کند که در میان ادبای جوان عرب تأثیر شگرف گذاشته است. الان در بسیاری از دول عرب این انجمن دفتری دارد و تقریباً در تمام دانشگاههای جهان عرب یک مضمون در رشته ادبیات زیر عنوان ادبیات اسلامی خوانده می شود و تا هنوز ده ها پایان نامه تحصیلی در این زمینه نگاشته شده است. پس از آنکه استاد ابو الحسن ندوی به دار بقاء پیوست ریاست انجمن ادبیات اسلامی به عهده داکتر عبدالقدوس ابو صالح قرار گرفته که تا هنوز ادامه دارد. این انجمن دارای بخش های مختلفی از جمله: شعر، داستان و رمان، نمایشنامه نویسی، ادبیات کودک، نقد ادبی و پژوهشهای ادبی و ترجمه می باشد. (ساید رسمی رابطه)

شخصیتهای مهم ادبیات اسلامی:

کسانی که در ادبیات اسلامی می نویسند از نظر تاریخی، در یک قرن پسین، آثار ادبی شخصیتهای زیر را در جهان اسلام در زمره ادبیات اسلامی به شمار می برند: علامه محمد اقبال لاهوری، مصطفی صادق رافعی، مصطفی لطفی منفلوپی، صلاح الدین سلجوقی، سیدقطب، محمد قطب، خلیل الله خلیلی، عمر بهاء الدین امیری، احمد محرم، ابوالحسن ندوی، احمد علی باکثیر، نجیب کیلانی، نسیم حجازی، جلال آل احمد، داکتر علی شریعتی و غیره.

البته از میان شخصیتهای کلان تاریخ اسلام که در عرصه ادبیات و هنر شاعری آثار گرانسنگ و قابل قدری به میراث گذاشته اند نامورترین های شان عبارتند از: حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه، علی بن ابی طالب، کعب بن زهیر، سکینه بنت الحسین، عبدالله بن مقفع، ابو العتاهیه، عبدالله بن مبارک، ابن الرومی، امام شافعی، ابن العمید، زحشری، ابن عبد ربه، ابن حزم، شریف رضی، سنائی غزنوی، عطار نیشاپوری، ابن قیم جوزی، امام بوصیری، مولوی جلال الدین بلخی، نظامی گنجوی، عبدالرحمن جامی، بیدل دهلوی و غیره.

مفاهیم کلی:

دانشمندان اسلامی که در باره هنر و ادبیات اسلامی داد سخن رفته اند هر کدام از ادبیات و هنر برداشت ویژه خود شان را داشته اند؛ ولی با آنهم میان آنها تفاوت دور به چشم نمی خورد. مثلاً استاد محمد قطب در باره حقیقت هنر اسلامی می گوید: هنر اسلامی آن نیست که از حقائق عقیده اسلامی در قالب اندیشه ها و قواعد فلسفه سخن بگوید و نه آن عبارت از مجموعه ای از حکمتها و موعظه ها و ارشادات است بلکه هنر اسلامی چیزی است که از تمام آنها گسترده تر و فراخ تر می باشد. هنر اسلامی تعبیری زیبا و مؤثر از حقائق موجود و آنهم از دیدگاه جهان بینی اسلامی از جهان هستی است (9: 119). در جای دیگری گفته است: هنر اسلامی آن است که از لایه لای عقیده، زندگی را به تصویر بکشد و ژرفای حقیقت عقیده را در زندگی متبازر سازد. آری، هنر اسلامی از لایه لای ژانرهای ادبی و هنری حالت انسان را به تصویر می کشد و چنان ابراز می

دارد که صرف به زندگی این جهانی نگاه نکرده بلکه میان این جهان و جهانی دیگر ارتباط برقرار کند و از سوی دیگر میان انسان و بین پروردگارش ارتباط محکم سازد و از دیگر سو او را از محبس این زمین آزاد ساخته شاهین افکار و اندیشه اش در پهنایی بزرگ تر از این جهان به پرواز آورد که به هستی بزرگ و آخرت در کنار این جهان نگاه کند. هنر و ادب اسلامی اگر یکسو پدیده های ناب و درست زندگی در سایه عقیده و ایمان را تصویر می کند و فوائد نا مرئی آن را بیان می دارد از دیگر سو پدیده های انحرافی از عقیده و ایمان را نیز تصویر می نماید و این را نشان می دهد که هنر انحرافی ای که در جهان اسلامی به تقلید از هنر و ادبیات غربی حاکم است در واقع امر تقلید کورکورانه و شادی گونه و نقل غلام وار است. آری واقعیت موجود در جهان به طور عام و واقعیت جهان اسلامی به طور خاص منحرف بوده که مقیاس های آن به دور از حقائق عقیده اسلامی می باشد و وظیفه هنر و ادبیات اسلامی آن است که این مقایس را بر اساس مقایس منبعث از عقیده اسلامی استوار گرداند. (9: 115-118).

این مفاهیم را استاد محمد قطب نه تنها در ادبیات بلکه در تمام عرصه ها و شاخه های هنر انسانی، شرط موفقیت می داند و رعایتش را در تمام این مسائل ضروری می شمارد. اما داکتر محمد عادل الهاشمی در باره حقیقت ادبیات اسلامی می گوید: ادبیات اسلامی یک اصطلاح نقدی است که از ویژگی های خاصی بر خورد دار است ... ادبیات اسلامی تعبیری زیبا از حقائق جهان بینی اسلامی در باره هستی، و زندگی انسان، ارزشها، ایده آله و هدف وجودی اشیاء، و رسالت انسان و وظیفه اش در زندگی، است (12: 37-38).

ولی داکتر احمد علی در مفهوم آن می گوید: « ادبیات اسلامی نه ادب ملی گرایی است، نه ادب لغوی، نه ادب نژاد پرستی ... تازمانی که آن مسائل با حقائق اسلام در تصادم واقع نگردند ادبیات هم با آن ها علم دشمنی بلند نخواهد کرد ... هم چنان ادبیات اسلامی ادبی نیست که از موضع بخصوصی با زمان ویژه ای و یا هم از مکان مشخصی یا گروهی بحث نماید، بلکه آن عبارت از ادبی است که عقیده اسلامی را با تمام وسعت و گستردگی که دارد شامل می گردد. و ادبیات اسلامی چیزی است که از تقسیم بندی های بشری پا فراتر میگذارد. ... لذا می توان در یک جمله خلاصه نمود که ادبیات اسلامی بر پایه جهان بینی اسلامی از زندگی، هستی و طبیعت استوار است (1: 58-65).

بنده وقتی در اشعار و آثار ادبی شخصیهایی چون سنائی غزنوی و اقبال لاهوری و سید قطب و احمد علی باکثیر و امثال آنها مذاقه می کنم مفاهیم فوق را با تمام کیفیت در آثار آن بزرگواران و با وضاحت در میام که در این فرصت کوتاه لازم است به چند بیت از سنائی غزنوی بسنده کنم:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که تو ام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو زن و جفت نداری تو خور و خفت نداری	احد بی زن و جفتی ملک کامروایی
نه نیابت به ولادت نه به فرزندان حاجت	تو جلیل الجبروتی تو نصیر الامرابی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی	تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی
بری از بیم و امیدی، بری از چون و چرایی	بری از رنج و گدازی بری از درد و نیازی
بری از صورت و رنگی بری از عیب و خطایی	بری از خوردن و خفتن بری از شرک و شبیهی
نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی	نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی
نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی	نبد این خلق و تو بودی، نبود خلق و تو باشی
همه نوری و سروری همه جود و جزایی	همه عز و جلالی همه علمی و یقینی
همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی	همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پوشی
لمن الملک تو گویی که مر آن را تو سزایی	احد لیس کمثله صمد لیس له ضد
مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی (9: 745)	لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

این چنین اشعاری که مفاهیم فوق در آن تبلور و انعکاس یافته باشد در زبان فارسی کم نداریم.

ابداعات ادبی از منظر مصادر اسلام:

اسلام دین واقعگرا است؛ به انسان واقع بینانه نگاه می کند، وجودش را تربیت می نماید؛ روحش، جسمش، عقلش و وجدانش را تغذیه می کند. اسلام از انسان می خواهد تا همه عرصه های زندگیش را تغذیه کند، بی آنکه تغذیه یک پهلوی به قیمت از میان رفتن پهلوی دیگر تمام شود، و این اعتدال و میانه روی صفت عباد الرحمن است. الله متعال در مورد آنها می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (سوره فرقان: 67). روش میانه روانه خوی اسلام در همه امور است. اگر ورزش جسم را تغذیه می کند، و اگر عبادت روح را تغذیه می نماید، اگر علم و دانش عقل را تغذیه می کند، هنر و ادب هم وجدان آدمی را تغذیه می کند. ولی آن هنر و ادبی، وجدان را تغذیه می کند که انسان را بالا ببرد و شخصیتش را تعالی بخشد، نه هنری که او را در حضيض گمراهی فرو برد. (9: 244-245).

قرآن انسان را فرامیخواند که جمال و زیبایی را احساس کند و ذوق زیبایی شناسانه داشته باشد. قرآن انسان را ملتفت به زیبایی و جمالی توأم با منفعت و فائده، می گرداند که الله متعال آن را در همه چیز به ودیعت گذاشته است، و به انسان اجازه داده است تا از زیبایی و زینت برخوردار شود، چنانچه الله متعال می فرماید: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (5) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (سوره نحل: 5 و 6). و می فرماید: «وَالْحَيْلَ وَالْبَعَالَ وَالْحَمِيرَ لِيَتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً» (سوره نحل: 8). در آیات فوق لفظ «جمال» و «زینت» به کار رفته است که هر دو لفظ به زیبایی دلالت دارند و این نوع الفاظ در قرآن کریم به کثرت و در عرصه های دیگر مانند نباتات، زراعت، میوه جات و غیره نیز به کار رفته است، و در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (سوره اعراف: 31). همچنان قرآن کریم به پدیده های زیبایی و جمال در طبیعت و زندگی اشاره می کند تا در ذهن و خرد هر مؤمنی نهای احساس زیبایی را نسبت به گوشه گوشه هستی، غرس نماید و

او را دعوت می کند که به زیبایی های آسمان نگاه کند (الحجر: 16 و ق: 6) و در جمال زمین تأمل کند (ق: 7، و نمل: 7) و به قدرت صنعتگر و بدیع الله باندیشد تا کمال قدرت خدا را در جمال آفریدگانش در یابد. آری، الله متعال جمال را دوست دارد؛ زیرا که جمیل یکی از نامهای او تعالی است. قرآن زیبایی های خود را هم در لفظ و هم در معنی و هم در موسیقی و هم در بلاغت و بیان و هم در استدلال به خوبی به نمایش می گذارد. از همین خاطر مطلوب است که جمال بیان و نظم قرآن با جمال آواز آن همراه شود تا زیبایی هایش بیشتر پدیدار گردد. روی این ملحوظ بود که پیامبر بزرگ ما می فرمود: « زینوا القرآن بأصواتکم» (13: 545). در عبارت دیگری فرموده بود: « آواز زیبا به زیبایی قرآن می افزاید» (شماره های 3580 و 3581). و فرمود: « برای پیغمبر در هیچ کاری برابر با خوش آوازی کردن با قرآن اجازه داده نشده بود» (4: 928). در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی به قرائت ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - گوش می داد و یک روز بعد که با او ملاقی شد، برایش گفت: « کاش مرا می دیدی که دیشب به قرائت گوش می دادم، در حقیقت به تو نایی از نای های فرزندان داوود داده شده است» ابوموسی گفت: اگر می دانستم قرآن را بهتر از دیشب برایت می خواندم. (4: 931).

ابداع ادبی جزئی از جمال شناسی به شمار است؛ آیات و احادیث زیادی که زیبایی های قدرت الله را در طبیعت و خلقت انسان روشن می سازند، نشان می دهند که اسلام به مظاهر جمال توجه دارد و بشریت را به سوی شناخت و حفظ این مظهر کمال دعوت می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: « خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست میدارد» (1: ج 8 ص 257). و در قرآن کریم در جاهای متعددی به حس جمال پسندی اشارتها رفته است. به گونه مثال: « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سوره سجده: 7) و « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (سوره تین: 4) « وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» (سوره غافر: 64). در آیات گذشته خداوند متعال به بدایع قدرت و نظام آفرینش الله در وجود انسان اشارت می کند و ساختار وجودی انسان را بهترین ساختار نشان می دهد که با صیغه افضل التفضیل از آن تعبیر می نماید، این صیغه مفهوم کثرت آن صفت را در کلمه می رساند؛ زیرا وجود انسان همانگونه که از لحاظ شکل در بهترین صورت آفریده شده در وی بهترین ویژگی های معنوی را نیز خلق کرده که دیگر آفریدگان الهی از این دو نعمت ظاهری و باطنی محرومند، و از روی همین ارج و ارزشی که او تعالی به انسان قایل شده، تمام کمال ها و نعمات الهی که در روی زمین یا در آسمان ها قرار دارند، در خدمت او هستند. مظاهر جمال طبیعت و جمال انسان کم نیست، نگرش دقیق در پیرامون هر یک از مظاهر و پدیده های طبیعت، انسان را به شناخت رازهای بزرگ و دقیقی رهنمون می شود و نشانه های جمال و کمال قدرت روشنتر می گردد.

مع الاسف ادبیات امروزی جهان که تقریباً همه از چشمه مکتبهای غربی آب خورش دارند، هنگامی که دل به وصف مظاهر جمال می بندند، کلیه عناصر جمال و کمال را در آن می دانند که وجود ظاهری زنی را وصف کنند و یا رابطه نا مشروع پسر و دختری را به تصویر بکشند. اسلام از جمال ظاهری زن چشم پوشی نمی کند ولی در پهلوی آن ده ها بل صدها مظاهر دیگر

وجود دارد که هم از لحاظ جمال وهم از لحاظ ارزش از وصف بدن زن اهمیت بیشتر دارند و اسلام می خواهد که آن مظاهر از چشم صاحبان ذوق و اندیشه بدور نماند و برای هریک از پدیده های جمال هستی حق متناسب و در خور داده شود، از این رو، وقتی انسان در پدیده های جمال زن نگاه می کند در وجود وی مظهر جمال معنوی و تدین را مقدم تر بر مظهر جمال پیکرش می گرداند. از این لحاظ است که اسلام پیروان خود را به هنگام انتخاب همسر تشویق به انتخاب زنی می کند که با با عفت ترین و دیندارترین است. پیامبر بزرگ ما می گوید: «یک زن به خاطر چهار صفت به نکاح گرفته می شود: به خاطر دارایی اش، به خاطر نجابت خانوادگی اش، به خاطر زیبایی اش و به خاطر دینداریش؛ و تو با گزینش زن دیندار خودت را پیروزمند گردان» (3: 137/4).

ویژگی های ادبیات اسلامی:

هر مکتب ادبی ای چه در اروپا و چه در شرق از ویژگی های معینی برخوردار بوده است. مثلا مکتبهای کلاسیسم، رومنتیسم، مکتب هنر برای هنر، حتا مکتب لامعقول، صورتگرایی و ساختارگرایی که واپسین مکتبهای ادبی به شمار می آیند، همه دارای خصوصیتهایی اند که یکدیگر را از هم جدا می سازد. همینطور ادبیات اسلامی که به مثابه یک مکتب ادبی پا به میدان گذاشته و توانسته در بسیاری کشورهای اسلامی موفقیت خویش را به ثبوت رساند، و حتی در برخی از آنها، ادبیات متأثر از مکتبهای غربی را به شکست مواجه سازد. اینچنین ادبیاتی ممکن نیست که بی خاصیت باشد و هیچ فرقی با آن مکتبها نداشته باشد.

مهمترین ویژگیهای ادبیات اسلامی را بر حسب آتی می نگاریم:

- 1- ادبیات اسلامی مکتبی است غایت پسند و هدفمند؛ هدف آن همانند مکتب هنر برای هنر، در خودش خلاصه نمی شود؛ بل هدف در راه تحقق یک هدف بزرگتر وسیله می شود. مثلا ادبیات اسلامی سعی دارد که ایمان را در سینه های مردم راسختر سازد و ارزش های نیک را در روان آدمی استحکام بخشد، و توانایی های خیر و صلاحی را که در وجود انسان موجود است به حرکت و فعالیت آورد.
- 2- از ویژگیهای بارز ادبیات اسلامی التزام داشتن به مبادی اخلاقی و عقیدتی اسلام است. مفهوم التزام در ادبیات اسلامی در خط مغایر با التزام کمونستی واقع است.
- 3- ادبیات اسلامی ادبیاتی است اصیل که از خصوصیتهای امت اسلامی سر چشمه گرفته و با صفات پاکیزه آن متصف گردیده و از ارزشهای والای آن استفاده نموده و از مزایای رفیع و ارزشمند آن برخوردار شده است.
- 4- ادبیات اسلامی ادبیاتی است متکامل و همه جانبه؛ ادبی که این اهداف متعالی در آن تحقق نمی یابند جز آنکه فرم و محتوی با هم همسویی داشته باشند؛ زیرا مضمون به خودی خود قادر به آنکه یک ادب اسلامی را ابداع نماید و خواسته

های مردم بدان ارضا گردد، و احساسات انسانی را به جوش آورد، نیست و نه می تواند که به تنهایی در ادب اسلامی ارزشمندی که بدان خرد آدمی به فعالیت آغاز کند به وجود آورد.

5- ادبیات اسلامی ادبیاتی است مستقل نه وابسته به ادیبان بزرگ و ناموری که ادیبان خرد و کمتر از خویش را به سوی خویش جذب می کنند و خود شان را بر آنها تحمیل می نمایند. درحالی که ادبای اسلامی مخصوصاً قشر جوان آن از این بهره وافرتری برده اند. این استقلال طلبی و مستقل اندیشی از راه تصمیم گیری های محکم و ساختن شخصیت اسلامی ادیب امکان پذیر است.

6- ادبیات اسلامی ادبیاتی تأثیر گذار و فعال است، این خصوصیت آنگاه جامه حقیقت می پوشد که ادیبان آن کسانی باشد که قلبهای شان با محبت و اخلاص به اسلام مالا مال باشد و عقل آنها به کمال نموی پیشرفت رسیده و از ارزش های اسلامی تقویت بدست می آورند و با خوشی ها و اندوه های مسلمانان شریک می شوند و با آنها در هر حال خود شان را هم سر نوشت می دانند (2: 116).

7- ادبیات اسلامی ادبیاتی انسانی است؛ زیرا که محور خطاب آن انسان است؛ همراه با روح، عقل، فکر و عاطفه اش؛ از همین روی ادبیات اسلامی به خاطر گزینش مواقفی کار می کند که فکر انسانی سازنده را انکشاف می بخشد.

8- ادبیات اسلامی گرایش جهانی دارد؛ زیرا که خطاب خود را به تمام بشریت از یهود و نصارا گرفته تا هندو و سک و چینایی متوجه ساخته است، ادبیات اسلامی اطیاف مختلف جامعه از شاه تا گدا، از باسواد تا بی سواد، از ثروتمند تا مستمند، و از سفید پوست تا سیاه پوست را در بر می گیرد و زندگی هر یکی را به تصویر می کشد.

9- ادبیات اسلامی ادبیاتی گونه گون و متنوع است، زیرا که این ادبیات هم فلاسفه را قانع می سازد هم شخصیت های آکادمیک را، هم تاجران را مخاطب قرار می دهد هم ورزشکاران را، هم به زندگی فقیران نگاه می کند و هم به زندگی ثروتمندان، هم به خواست وجدان ارج می گذارد و هم به خواست جسم و بدن، هم نفس را خورسند میگرداند و هم عاطفه را، هم به روح آرامش می بخشد و هم عقل. خلاصه آنکه هیچ بخشی را بخشهای زندگی انسانی نیست مگر آنکه ادبیات اسلامی به آن توجه کرده و تاریکی های آن زاویه را نیز روشن ساخته است.

10- ادبیات اسلامی از خصوصیت توازن و میانه روی بر خوردار است؛ که میان عقل و وحی از یک سو، و میان جنبه مادی و معنوی از دیگر سو، و میان حوق و مکلفیتها و همانسان میان فردگرایی و جمع گرایی توازن آورده و هیچگاه یکی از این پهلو های یاد شده را به حساب پهلو های دیگر تقویت نمی کند. (ساید رسمی رابطه ادب اسلامی...)

زمینه های ادبیات اسلامی:

مکتبهای ادبی دیگر زمینه های ویژه ای دارند که ادبای وابسته بدانها آثار ادبی خویش را در قالب آن زمینه ها، می نگارند. اما در ادبیات اسلامی همه عرصه های زندگی وکل پهلوهای هستی زمینه فعالیت به شمار می آیند. چونانکه از روحی مؤمن و آراسته به ایمان بر خاسته است.

وقتی که از طبیعت سخن می‌گوید آن را موجودی زنده و خروشان و مملو از عواطف می‌یابد که از روحی تسبیح‌گوینده تسلیم‌پذیر، قهرکننده و راضی‌شونده، دوستی و دشمنی‌کننده بر خوردار است؛ روحی که از حق پشتیبانی می‌کند و با باطل دشمنی می‌ورزد.

آری، ادبیات اسلامی از آفریده‌های زنده‌ای چون حیوانات، پرندگان، و نباتات سخن می‌گوید... از انسان سخن می‌گوید و انسان را نماینده خدا تلقی می‌کند. انسان در این جهان هستی عنصری مثبت محسوب است و از آن هنگام که این جهان ساخته می‌شد آفریده‌گار جهان اهمیت انسان و موقعیت او را در نظر گرفته بود. از این رو است که آسمان‌ها و زمین را در خدمت وی قرار داده است. و کنش‌های انسان چه خیر باشد چه شر روند زندگی را متأثر می‌سازد.

گذشته از آن، ادبیات اسلامی از کشمکش میان انسان و شیطان سخن می‌گوید و این کشمکش را در لحظه‌های نیرومندی و لحظه‌های سستی تصویر می‌کند و خیر و صلاح را زیبا نشان می‌دهد و شر را منفور و زشت. زندگی بشر را از تمام جهات و در تمام لحظه‌های آن تصویر می‌نماید. و از عشق و محبت به مفهوم وسیع آن حرف می‌زند که شامل عشق الهی و محبت انسان می‌گردد. چنانچه از کراهیت و بد بینی در دایره وسیع اش چون بد انگاشتن شر و انحراف، سخن می‌گوید.

کشمکش‌هایی که انسان با آن دست و گریبان می‌باشد یا با عقل خویش آن را ادراک می‌کند، مانند کشمکش انسان با شیطان، کشمکش انسان با شر و مصیبت، کشمکش ضعیف با قوی، کشمکش ارزشهای پاک با پدیده‌های انحرافی، و فجور و غیره در چشم انداز ادبیات اسلامی جایگاه بحث دارد.

ادبیات اسلامی به هر دو جنبه روحی و مادی زندگی انسان به یک سو به توجه و اهتمام می‌ورزد، و دایره زندگی را از طریق رابطه میان آسمان و زمین و میان دنیا و آخرت، میان انسان و زنده جان‌های دیگر گسترده تر می‌سازد و سعی می‌ورزد که احساس آدمی را به سنت آفرینش الهی که نگهدارنده هستی و زندگی انسان است، متوجه گرداند و می‌کوشد که نقش عقیده را در زندگی تبارز دهد ولی با این احتیاط که ادبیات به خطابه و عطفی در نیاید. وهم چنانکه زیبایی و جمال را به معنی وسیع آن به کار می‌برد چونانکه از مرز امور حسی و چارچوب‌های تنگ بیرونش می‌کند و تا فراخنای جمال هستی و طبیعت و زیبایی احساس‌ها و ارزشها به پیش می‌تازد (12: 37-38).

مسئولیت‌های ادبیات اسلامی:

مسئولیت‌های ادبیات و هنر از دیدگاه اسلام، مسئولیتی بس مهم و سر نوشت ساز است. در این مقاله سعی می‌شود تا پیرامون مسئولیت‌های ادبیات اسلامی و ادیب مسلمان به طور فشرده بنگارم:

(1) مسؤولیت عقیدتی:

ادیب سلاح کلمات را به دست گرفته و در صف دعوتگران قرار می‌گیرد... با این فرق که او از همه دعوتگران دیگر در خدمت به دین و کسب طرفدار، قادر تر می‌باشد. و می‌تواند جهان بینی اسلام را در قبال هستی، زندگی، جهان و انسان روشن سازد. نه جهان بینی ای با مفاهیم میان‌تیمی و افکار سختگیرانه، بل با شیوه‌ای گیرا و پایا و به گونه تجسم یافته و تجربه‌ای زنده. ادیب از راه تجربه‌های روشن و زنده‌اش به مردم راه سالم را ترسیم می‌نماید و به ایشان می‌فماند که این حلال است و آن حرام. و بدین طریق آنها را از گودال‌ها و پرتگاه‌های ژرف به سوی راه درست و سالم رهنمون می‌شود. اسلام تکالیف ادیبان روشن ضمیر را مشخص ساخته که می‌توانند تعالیم گسترده دین را به هزار شیوه و رنگ و بوی و ذائقه، برای مردم پیشکش کنند. وقتی ادیب مسلمان سعی می‌ورزد که فریبکاری‌ها و انحرافات عقیدتی و فکری ادیبان غیر مسلمان را بر ملا سازد و میان مسائل با ارزش و بی‌ارزش فرق ایجاد کند در واقع توانسته است که قسمتی از مسؤولیت خود را اداء کند.

(2) مسؤولیت سیاسی:

امروز جهان اسلام در حال افسردگی و بدبختی و چند پارچگی و ذلت و زبونی به سر می‌برد. دشمن توانسته است از طریق ایجاد تفرقه میان ملیتهای اسلامی جهان اسلام را به دهها کشور کوچک منقسم سازد و هم چنان دارد تلاش می‌ورزد تا هیچ یکی از این کشورها یارای به‌پایستادن را نداشته باشد. در این حال ادیب مسلمان باید توسط ادبیات و هنر خویش مسلمانان را به کسب وحدت و هم‌بستگی دعوت کند و از مرزهای جغرافیایی دست ساخته استعمار پرافراتر گذارد و با ادبیات خود قضایای اسلامی را به بررسی گیرد، از سوی دیگر از گذشته پر افتخار مسلمانان که روزگاری جهان اسلام قبله علم بود و از جهان اسلام بزرگترین دولت آن زمان، به توسط ابزارهای مختلف ادبی یادآوری کند. ادیب مسلمان باید زخم‌های مسلمین را در هر جا که اندالتیام کند و بدین وسیله ملیونها انسان مسلمان را به‌گرد یک قضیه و یک احساس و یک اندیشه و یک سرنوشت جمع نماید.

(3) مسؤولیت اجتماعی:

ادبای مسلمان مسؤول اند که به خاطر بخشیدن تجربه اجتماعی و حمایت از قضایا و مسائل مربوط به جامعه اسلامی و استحکام آن در برابر عوامل فروپاشی، انحلال، نابودی و از هم‌گسیختگی آخرین تلاش‌های خود را به کار بندند. باید ادیبان مسلمان به خاطر نگهداشت عوامل حفظ مبادی اجتماعی و اخلاقی و جایگزینی آن در ژرفنای روح و روان خویش مبارزه کنند.

ادیب یکی از فراخواندگانی است که بواسطه ادبیات خود این مسؤولیت بزرگ و رسالت سرنوشت ساز را به دوش می‌کشد. و مسؤول است که جوامع اسلامی را به سوی اعاده تجارب اصیل، ارزشهای از دست رفته، وحدت گمشده، تقلید زیبا، احساس یکپارچگی و شکل‌گیری ایمانیش که بادهای تشریق و تغریب به لرزه و حیرتش واداشته است دعوت نماید.

چنانچه ادبای هر جامعه ای دارند، از جامعه خود حرف می زنند و به سوی آن دعوت می نمایند، فرصت آن هم رسیده که ادبای مسلمان بر خیزند و از جامعه اسلامی سخن بگویند و ویژگیها و قضایایش را برای جهانیان معرفی بدارند.

(4) مسؤولیت روانی:

در عصر کنونی مسلمان معاصر با بحران های عمیق روانی دست و گریبان است. زندگی وی شکار فشارهایی قرار گرفته که تحمل آن طاقت فرسا است. این فشارها از هر سو بر وی هجوم می آورد و فضا را برویش تنگ می سازد.

از جمله این فشارها تمدن مادپروری است که در جهت قلع زندگی اسلامی، سعی می نماید، و از سوی دیگر شکستهای مسلمین در عرصه های متعدد و گوناگون و پیروزی جهان کفر و تهاجم های فرهنگی غرب و فساد اخلاقی و اجتماعی هم فشارهای دیگری اند که زندگی فرد مسلمان را میان سندان و چکش خرد می کند. در این حال چگونه می تواند که انسان مقاومت کند و از این وضع نا هنجار احساس خستگی نکند و رنج نبرد. در این ببحوجه نابسامانی و رنج، ادبیات است که بالاتر از هر مسؤولیتی مسؤولیت روانی را انجام می دهد، ادبیات باید احساس سرخوردگی و زبونی را از اذهان مردم بزدايد و برای آنها این احساس را بدهد که خودشان را در پرتگاه عذاب تنها احساس نکنند و باید به سوی اهدافی که به خود ترسیم نموده اند با گام های استوار قدم بردارند و در برابر هر نوع مشکلاتی مردانه ایستادگی نمایند و تمام موانع و اسباب باز دارنده مقاومت را از سر راه خود دور افکنند.

(5) مسؤولیت تربیتی و اخلاقی:

گذشته از جنبه های دیگر زندگی ادبیات مسؤولیت دارد که انسان امروز را بسوی راه های خیر و صلاح رهنمون شود و بهترین شیوه ها را در راستای ساختن شخصیت اسلامی به کار بندد. تلاش در جهت تزکیه روح، موازنه فعال میان عقل و روح و جسد، بافت وهم سانی میان علم و ایمان، همگام با فعالیت های پیگیر راه نموی ارزش های قهرمان ساز و مواقف انقلابی از یک سو، برقرار نمودن رابطه نزدیک و خویشاوندی میان ارزشها و نوامیس حاکم بر هستی و جهان و انگیزه های آفرینشی کاینات و انسان از سوی دیگر ایجاب می کند این ارزشها در ضمیر و ذهن فرد مسلمان و جامعه اسلامی غرس شوند تا شخصیت آن دو به نضج برسد و جایگاه خود را در تمدن انسانی مشخص سازد و بالاخره توان ایستادن بر سر پای خود را بیابد و در کشاکش ایدئولوژیها، افکار، دول و تمدنهای مقابله نماید. چون ملتی که در عالم امروز شخصیت مستقل و پایا نداشته باشد به زودی نابود خواهد شد(4: 34-51).

ادبیات اسلامی میان ایمان و سلوک انسانی رابطه تنگاتنگ ایجاد می نماید و خواسته های بدنی را با خواسته های نفسانی و ایمانی همگام می گرداند. و نقش اساسی و یا سنتی اش را در رهبری مردم به ویژه ادیبان بازی می نماید و جوامع اسلامی را از دریای بی شخصیتی دنباله روی و الیه شدن به کرانه عزت و نیک اندیشی نجات می رساند.

خاتمه:

مقاله فوق را با اندراج چند نتیجه و چند پیشنهاد خاتمه می بخشیم:

نخست: نتایج:

- (1) تاریخ ادبیات (در جهان اسلام) ثابت می سازد که اسلام روح ادبیات ما را تشکیل می دهد و بزرگ ترین شاعران و نویسندگانی که جهان اسلام به خصوص در خطه فارسی زبان باعث افتخار مسلمانان شده اند همان هایی بوده اند که ادبیات و شعر شان رنگ و بوی اسلامی دارد و روح روان آن را عقیده اسلامی تشکیل داده است.
- (2) ملت ما به خصوص ادیبان ما اعم از شاعران و نویسندگان، داستان نویسان و درامه نویسان و غیره باید به اصل خویش باز گردند، ادیبان ما باید بدانند که تقلید کورکورانه از جهانی دیگر ما را به پیشرفت نمی رساند بل ما زمانی به پیشرفت دست میابیم که اگر تقلید هم کنیم آگاهانه باشد و گزینشی، باید بدانیم که چه چیزی را از دیگران بگیریم و چه چیزی را ترک نماییم.
- (3) ادبیات اسلامی می تواند تمام عرصه های زندگی انسان را زیر پوشش خود آورد و می شود تمام ژانرها و فرم های ادبی را در خدمت آن گرفت. از همین روی است که در طول و عرض جهان اسلام شخصیهایی داریم که داستان های اسلامی، زمان اسلامی، شعر اسلامی و نمایشنامه اسلامی تولید می کنند و اهداف اصیل اسلام را خدمت می نمایند.
- (4) وقت آن رسیده است که ادبیات اسلامی و ادیب اسلامگرا وظیفه و مسؤولیت خود را در روشنگری جامعه انسانی بازی نمایند؛ مسؤولیت عقیدتی، اخلاقی، سیاسی، روانی، اجتماعی و فکری اداء نمایند.
- (5) جزئی از مسؤولیت های ادبیات آن است که سیاه را سیاه و سفید را سفید نشان دهد و آن عده از ادبیات و هنری که در فکر تحذیر کردن جوامع انسانی اند، را افشا گرداند تا نسل جدید ما فریب سراب آن را نخورند و کمر همت برای مقابله با آن به وسیله ادبیات و هنر بسته سازند.

دوم: پیشنهادات:

- برای اینکه بتوانیم در جامعه خود شاهد یک ادبیات گرانسنگ و وزین باشیم پیشنهاد می کنم که:
- (1) لازم است در چوکات آکادمی علوم افغانستان انستیتوتی به نام ادبیات اسلامی تأسیس گردد تا ادبا و شاعران اسلامگرا فرصت یابند تا هنر و قریح ادبی و شعری خویش را تقویت کنند.
 - (2) لازم است در چوکات پوهنتون کابل و دیگر پوهنتون های مرکزی افغانستان در فاکولته های زبان و ادبیات - مخصوصا دوره ماستری- مضمونی به نام ادبیات اسلامی اضافه گردد تا محصلین از این بخش تیوری ادبیات آگاهی یابند.
 - (3) لازم است که نهاد های علمی و تخصصی ما کنفرانسهایی در مورد ادبیات اسلامی منعقد سازند تا بدان وسیله فهم و درایت جامعه ما به ویژه نسل جوان بالا رود.

- (4) لازم است که از طریق پوهنتون های کشور یک سلسله رسائل ترفیع استادان در مقاطع مختلف به معرف عرصه های گوناگون ادبیات اسلامی تخصیص داده شود تا این مکتب ادبی برای ملت ما بیشتر معرفی گردد.
- (5) حالا وقت آن فرا رسیده است که ادبای اسلامگرای کشور انجمنی را جهت انسجام بخشیدن فعالیت های ادبی اسلامی تأسیس نمایند و همچنان مجله تخصصی ای هم بدین منظور به دست نشر بسپارند تا در نشر افکار و اندیشه های این انجمن کارساز واقع شود.

مآخذها و رویکردها:

قرآن کریم.

- (1) ابن حنبل، امام احمد، (1420هـ - 1999م) مسند احمد، تحقیق شعيب الارنؤوط و آخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- (2) احمد، محمد علي، الأدب الإسلامي ضرورة، المملكة العربية السعودية - الرياض، دار العبيكان للنشر والتوزيع.
- (3) الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرايبي - تحقيق محمد حسن محمد إسماعيل الشافعي، (1417هـ - 1996م)، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- (4) الباشا، عبدالرحمن رأفت، (1978م)، نحو مذهب إسلامي في الأدب والنقد، لبنان بيروت.
- (5) امين، محمد امين، (2007م) سيد قطب ادبيا و ناقداء، ماليزيا، كالاالمپور، دارالنشر عبدالباري نورالدين، چاپ نخست.
- (6) البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، (2001م) صحيح البخاری، بيروت، لبنان، داراحياء التراث العربی.
- (7) خليل، عماد الدين، ارزش ادبیات و هنر، ترجمه عبدالصبور فخري، (1380هـ ش) پشاور پاکستان، مجله مستقبل شماره هاي 10 و 11.
- (8) خليل، عمادالدين، في النقد الاسلامي المعاصر، دمشق، سوريا و بيروت، لبنان، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع.
- (9) رابطة الأدب الإسلامي، سايد رسمي اين انجمن.
- (10) ساعی، احمد بسام، (بدون تاريخ ط) ، الواقعية الاسلامية في الادب والنقد، دار المنارة للنشر، المملكة العربية السعودية، جدة.
- (11) غزنوی، حکيم سنائي، (1389) ديوان حکيم سنائي، تحقيق داکتر مظاهر مصفا، تهران، ايران، انتشارات زيور، چاپ اول.
- (12) القرضاوی، يوسف (1993م) ملامح المجتمع المسلم الذي نشده، مصر، القاهرة، مکتبه وهبه.
- (13) قطب، محمد، (1980م) منهج الفن الإسلامي، لبنان بيروت، دارالشروق، الطبعة الرابعة.
- (14) الكيلاني، نجيب، مدخل إلى الأدب الإسلامي، كتابخانه بزرگ الكترونيكي المكتبة الشاملة.

- (15) مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، لبنان ، بيروت، دارالجيل.
- (16) الندوي، الشيخ محمد الرابع الحسيني، الأدب الإسلامي و صلته بالحياة، لکنو، الهند، بدون تاريخ.
- (17) الهاشمي، محمد عادل، في الأدب الإسلامي تجارب و مواقف، لکنو الهند، بدون تاريخ.